

موانع انگیزشی اثربخشی نماز از منظر قرآن

dbehnasr@gmail.com

bagheri@qabas.net

دکتر داود بهنصر / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآنی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

علی اوسط باقری / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۷/۲/۲۰

دریافت: ۹۶/۱۱/۹

چکیده

قرآن کریم برای نماز، آثار فراوانی بیان کرده که بیشتر نمازگزاران از آن بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند. آنچه موجب این امر می‌گردد موانعی است که نمازگزار برای دستیابی به آثار نماز با آن مواجه می‌شود. بخشی از این موانع، گرایش‌ها و حالت‌های درونی هستند که در بهره بردن نمازگزار از آثار نماز خلل ایجاد می‌کند. نوشتار حاضر به دنبال شناسایی عوامل این آسیب از دیدگاه قرآن است. این پژوهش با بررسی آیات قرآن، به شناسایی و استخراج این موانع می‌پردازد و سپس چگونگی مانعیت برای آثاری را شناسایی و تحلیل می‌کند که به واسطه این موانع انگیزشی، معدوم یا مخدوش می‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی، به این موضوع پرداخته است. موانع انگیزشی حاصل این پژوهش «ریا»، «تکبر»، «نترسیدن از عذاب الهی» و «سستی و کسالت» است که برخی از آثار نماز همچون «آرامش» و «زندگی سعادتمندانه دنیوی» را مخدوش یا معدوم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نماز، موانع اثربخشی نماز، انگیزه، آثار نماز.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در متون دینی، به ویژه قرآن کریم، آثار فراوانی برای نماز بیان شده، ولی با وجود این، بیشتر نمازگزاران، که مسلمانان عادی هستند، از آثار نماز بی بهره یا کم بهره‌اند. یکی از عواملی که می‌تواند در دستیابی نمازگزار به آثار فراوان و والای نماز مانع ایجاد کند، انگیزه‌ها و حالات و ملکات درونی نمازگزار است که از آن به «موانع انگیزشی اثربخشی نماز» تعبیر می‌شود.

ابتدا برای ایجاد تصویر صحیح از مسئله، به بیان مفاهیم به کاررفته در عنوان این تحقیق می‌پردازیم:

۱. «انگیزه» در لغت، به معنای سبب، باعث، موجب و علت آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، مدخل انگیزه). در اصطلاح روان‌شناسی، انگیزه (Motive) به حالت برانگیختگی گفته می‌شود که موجود زنده را وادار به عمل می‌کند (پورافکاری، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۵۷). برای مثال، وقتی بوی خوش غذا به شامه می‌رسد، رایحه غذا انگیزه برای حرکت به سمت بو و خوردن غذا می‌شود. «انگیزش» (Motivation) به معنای حالتی است که تمایل به انجام عمل خاص را در شخص به وجود می‌آورد. در مثالی که بیان شد، رایحه غذا باعث ایجاد انگیزه در فرد می‌شود و پذیرش این تحریک توسط عامل خارجی، یعنی بو، را «انگیزش» می‌گویند. به عبارت دیگر، انگیزه در فرد باعث تحریک، و انگیزش باعث تحریک‌پذیری می‌شود.

۲. «اثر» در لغت عربی، به معنای باقی‌مانده یک چیز آمده است (ابن‌سیده، ۲۰۰۳، ج ۶، ص ۷۶۳، مدخل اثر). این واژه در واژه‌نامه‌های فارسی به «جای پا، علامت، باقی‌مانده از شیء، برجای مانده کاری» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱، مدخل اثر)، نشان، نشانه و تأثیر» (معین، ۱۳۸۷، ج ۱، مدخل اثر) معنا شده است. مراد از «اثر» در این مقاله، اموری است که نماز برای نمازگزار به دنبال دارد؛ اعم از امور محسوس و معنوی و غیر محسوس.

۳. «مانع» در لغت، به بازدارنده (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۷۸)، جلوگیری و دافع آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۰۰۲۲)، و معنای عرفی آن عبارت است از: چیزی که مانع اصل وجود شیء است و با اصل وجود آن جمع نمی‌شود؛ همانند سفیدی که با سیاهی قابل جمع نیست (صالحی مازندرانی، ۱۳۸۹، ج ۲،

ص ۳۶۸) و در اصطلاح فلسفی، به معنای چیزی است که وجود چیز دیگر بر عدم آن متوقف است (سبزواری، ۱۳۷۶، ص ۵۲۴). در اصول فقه، «مانع» به معنای چیزی است که در مقابل مقتضی قرار گرفته است و جلوی تأثیر آن را می‌گیرد، به گونه‌ای که اگر این مانع نبود، مقتضی تأثیر خود را می‌گذاشت؛ مانند: رطوبت که مانع آتش گرفتن چوب است و اگر نبود چوب آتش می‌گرفت (صالحی مازندرانی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۶۷).

مقصود از «مانع» در این پژوهش، هر امر وجودی یا عدمی است که در برابر تأثیر نماز ایجاد مزاحمت کند. بنابراین، «موانع انگیزشی» حالات و ملکات نفسانی است که وجود یا عدمشان می‌تواند در اثربخشی نماز اختلال ایجاد کند و نمازگزار را از دستیابی به آثار نماز محروم سازد.

نماز به خاطر اهمیت و جایگاه ویژه‌اش در فرهنگ اسلامی مطمح نظر مفسران و علمای اسلامی واقع شده؛ ولی به موانع انگیزشی اثربخشی نماز به طور مستقل و مفصل پرداخته نشده است. علامه مجلسی در باب «تشویق به محافظت بر نمازها و انجام به وقت آنها و مذمت ضایع ساختن نماز و سبک شمردن آن» به برخی موانع انگیزشی اثربخشی نماز پرداخته و آیات و روایات مرتبط را ذکر کرده (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۱-۲۵)، ولی نحوه مانع بودن آنها را تبیین ننموده است.

علامه طباطبائی ذیل آیات ۴ تا ۷ سوره «ماعتون»، به اجمال درباره ریا، که یکی از موانع انگیزشی است، کلامی بیان می‌کنند، ولی درباره مانع بودن ریا در اثربخشی نماز، سخنی ذکر نمی‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۶۸).

آیت‌الله جوادی آملی ذیل تفسیر آیات ۴۵ و ۴۶ سوره «بقره»، به طور گذرا به تفسیر آیات ۱۹ تا ۳۴ سوره «معاراج» می‌پردازد که ناظر به یکی از موانع انگیزشی اثربخشی نماز است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۸۶-۱۸۹). نیز در کتاب حکمت عبادات تحت عنوان «نماز و حکمت آن» هفت اثر از آثار نماز را با استناد به آیات قرآن تبیین کرده، ولی درباره موانع انگیزشی اثربخشی نماز بحثی نیاورده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۹۵-۱۱۶).

در کتاب‌های اخلاقی و روایی مانند مکارم الاخلاق (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۳۰۰) و الخصال (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۲۱-۵۲۲)

فضیلت ها و برکات نمازهای یومیه و دیگر نمازها آمده که بیشتر ناظر به آثار نماز است، ولی به موانع انگیزشی اثربخشی نماز اشاره نشده است.

امام خمینی^{ره} در برخی فصل‌های مقاله نخست *آداب الصلاة*، به برخی موانع انگیزشی اثربخشی نماز همچون کبر، کسالت و نداشتن توجه قلبی پرداخته که گرچه تبیین مناسبی از این موانع است، ولی نوعاً دیدگاه قرآن نیست و تمام موانع نیز تبیین نشده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۷-۴۵).

سیدمجتبی هاشمی رکاوندی در بخش نخست مقاله «آسیب‌شناسی نماز و موانع تأثیر کارکردی آن»، آثار روحی - روانی نماز را ذیل عناوینی مانند سکون، کنترل غرایز، شرح صدر، خوش بینی و امیدواری تبیین کرده، و در بخش دوم، به موانع تأثیر کارکردی نماز با عناوینی همچون کسالت تن و اعتیاد به قالب نماز پرداخته است (هاشمی رکاوندی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۸-۳۵۵).

بنابراین، در آثار موجود درباره نماز، موانع انگیزشی اثربخشی نماز از منظر قرآن - دست کم - به صورت کامل و منسجم بررسی نشده است. از این رو، شناسایی و تبیین کیفیت مانعیت آنها و بررسی اثر یا آثاری که مختل می‌شود، به صورت منسجم و با روش تفسیر موضوعی، ضروری است.

موانع اثربخشی نماز

شناخت موانع نماز از جمله شناخت موانع انگیزشی اثربخشی نماز، هم راهگشای نمازگزاران است تا با زدودن آنها نمازشان را پربرار سازند و هم به مربیان در شناسایی و چاره‌اندیشی در رفع و دفع این آسیب‌ها یاری خواهد رساند.

قرآن کریم، که خود بیان‌کننده آثار نماز است، بهترین منبع برای یافتن پاسخ به این پرسش اصلی است که انگیزه‌های درونی که موجب بی‌نصیب یا کم‌نصیب شدن نمازگزار از آثار نماز می‌شود، کدام است؟ و به دنبال آن، پاسخ به دو پرسش دیگر در این پژوهش موردنظر قرار می‌گیرد که کدام یک از آثار قرآنی نماز با وجود هریک از این موانع انگیزشی، مخدوش می‌شود؟ نحوه مانع بودن هریک از موانع انگیزشی در آثار نماز چگونه است؟ در این پژوهش، بعد از بیان مانع و بررسی مانعیت آن، اثر یا آثاری که آن مانع آنها را معدوم یا مخدوش می‌کند تا حد امکان تحلیل گردد:

۱. ریا

«ریا» از ماده «رأی» به معنای انجام دادن کاری برای دیدن مردم است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۷۲)، و در اصطلاح معارف اسلامی، یعنی: کاری را در حضور دیگران به این نیت انجام دهد که به آنها نشان دهد که آن را برای رضای خدا انجام می‌دهد، ولی در واقع، چنین نباشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۵۱۹). بنابراین، ریا تنها انجام دادن عمل در حضور دیگران نیست، بلکه به همراه تظاهر به اخلاص و برای به دست آوردن شهرت یا محبوبیت یا جلب نظر دیگران است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۳۶۸).

با توجه به آنچه در بیان معنای اصطلاحی «ریا» آمد، هر عملی که به نیت تظاهر به رضای الهی در منظر و مرئای دیگران انجام شود، عملی ریایی و حرام است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۵۱۹).

ریا در روایات، شرک (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۹۳) یا شرک اصغر (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۲۶۶) شمرده شده است، زیرا فرد کار درستی انجام می‌دهد، ولی آن را برای خوشایند دیگران، نه برای رضای خدا، و دوست دارد کارش به گوش مردم برسد، چنین فردی در عبادت خداوند شرک ورزیده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۱۴۱) و این شرک خفی است، و کسی که غیر خدا را در نیت عبادتش شریک کند به منزله آن است که معبودی غیر خداوند سبحان مانند بت را تأیید کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۰۴).

راز خطرناک بودن شرک خفی این است که همچون بیماری ناشناخته است که کمتر کسی به فکر درمان آن است. از این رو، رسول اکرم^ص از شیوع آن در بین مسلمانان هراسناک بودند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۹۲).

الف) آیه مورد استناد

خداوند متعال در آیات شریفه ۴ تا ۶ سوره «ماعون» می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاوُونَ»؛ پس وای به حال نمازگزاران! آنان از نمازشان غافل و به آن بی‌اعتنایند؛ آنان که ریاکاری می‌کنند (مشکینی، ۱۳۸۱، ص ۶۰۲).

«يُرَاوُونَ» مضارع باب مفاعله از «رأى» است و مصدر آن «مَرَأَةٌ وَرِيَاءٌ» رأيت الرجل مَرَأَةً وَرِيَاءً یعنی: خلاف آنچه را که بر آن هستم به او نشان دادم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ماده رأى). کلمه «رِئَاءٌ» سه جا در قرآن به کار رفته است (بقره: ۲۶۴؛ نساء: ۳۸؛

خدای متعال باشد اساساً نمازی محقق نشده است. پس نمی‌توان انتظار آثار از آن داشت. ریا در چنین مرتبه‌ای مانع تحقق اصل نماز و آثار مترتب بر آن است. مراتب دیگر ریا هر چند که موجب نشود ماهیت نماز محقق گردد، ولی قطعاً مرتبه نماز را تنزل می‌دهد و آثار مترتب بر آن نیز کم‌رنگ خواهد بود.

ب) آثار مخدوش یا معدوم در اثر ریاکاری

در این بخش، به شناسایی و تحلیل آثاری می‌پردازیم که در اثر ریا مخدوش می‌شود:

۱. آرامش و اطمینان قلبی

آیه ۴۵ سوره «عنکبوت» می‌فرماید: «... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ...»؛ نماز از گناهان بزرگ و آنچه (در شرع و عقل) ناپسند است، باز می‌دارد، و البته در یاد خدا بودن انسان، و یادکردن خدا (انسان را) بزرگ‌تر است.

«ذکر الله» مصدر مضاف به مفعول است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۳۷) و نماز به دلیل اشمال بر اذکار زبانی، مصداقی از ذکر الهی است (همان، ص ۱۳۶).

از سوی دیگر، با توجه به آیه شریفه ۲۸ سوره «رعد» «أَلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»، تنها ذکر و یاد الهی است که اطمینان قلبی می‌آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۵۴۲) و اطمینانی که در واژه «تطمئن» آمده باوری است آرامش‌بخش و محفوظ از خلجات، خطورات، خیالات و وساوس که در قلب خطور می‌کند (طیب، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۳۳۵). پس نماز نیز، که مصداقی از ذکر الهی است، واجد چنین باور آرامش‌بخشی است.

با تحلیل ریا، می‌توان دو بعد برای آن یافت: یکی بعد کاذبانه و غلط‌انداز که ریاکار به دروغ می‌خواهد دیگران را متقاعد کند که برای رضای خدا کار می‌کند، و دیگری بعد صادقانه که ریاکار به دنبال جلب توجه و محبت دیگران است و به هیچ آرامشی دست نخواهد یافت؛ زیرا آرامش‌خاطری که از طریق جلب توجه و محبت دیگران می‌جوید، موقت و بی‌دوام و سطحی است. از سوی دیگر، اگر جلب توجه و محبت دیگران آرامش‌بخش باشد، آرامشی عمیق و با ثباتی نیست که تنها از طریق ذکر الهی و نماز به عنوان یکی از مصادیق آن حاصل می‌شود.

انفال: ۴۷) و در هر سه جا درباره کاری است که برای نشان دادن به مردم و نه به قصد خدای متعال باشد.

«ویل» برای تهدید به کار می‌رود، و وعده هلاکت و عذاب شدید است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۱۵). «الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ» از نظر ترکیبی، یا محل مجرور و صفت مصلین است، و یا به اُغنی مقدر محلاً منصوب است و یا آنکه خبر برای «هم» مقدر و محلاً مرفوع است، (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۳۳) در هر حال، در این آیات به نمازگزارانی که ریا می‌کنند و نمازشان را برای غیر خدا انجام می‌دهند وعده عذاب شدید داده شده است. سیاق آیه قرینه بر این است مراد از ریای در عبارت مزبور، ریا در نماز است. شیخ طوسی می‌نویسد: معنای «الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ» این است که آنها نمازشان را ریایی انجام می‌دهند، بدون آنکه بدان به خداوند تقرب جویند (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۸۳۳).

برخی ریای در عبادات را به نحو مطلق مقصود آیه دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۶۸)، و برخی ریا را مطلق معنا کرده و گفته‌اند: اینان نماز و هر کار خیر دیگر را به قصد دیدن مردم و ریایی انجام می‌دهند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۴، ص ۴۴۲؛ دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۲).

نماز از جمله اعمالی است که بدون قصد قربت و داشتن نیت الهی، ماهیتش تحقق نمی‌یابد (مصباح، ۱۳۸۳، ص ۱۳) و نه تنها نیت در نماز تأثیر دارد و جان و روح نماز به نیت الهی آن است، بلکه بالاتر اینکه قوام و هویت آن به نیت الهی است و بدون آن اصلاً نماز، نماز نخواهد بود.

پس نمازی واقعاً نماز است که به خاطر خدای متعال انجام گیرد. البته این نیت الهی داشتن و برای خدا بودن و اخلاص، مراتبی دارد: مرتبه اول. تصفیه عمل از رضای مخلوق و جلب قلوب آنهاست. مرتبه دوم. تصفیه عمل از حصول مقاصد دنیوی است. مرتبه سوم. تصفیه آن از رسیدن به جنات جسمانی و حور و قصور و چنین لذت‌های جسمانی است. مرتبه چهارم. تصفیه عمل از خوف عقاب و عذاب‌های جسمانی موعود است. مرتبه پنجم. تصفیه عمل از رسیدن به سعادات عقلی و لذات روحانی دایمی ازلی ابدی و منسلک شدن در سلک کروبیان و منخرط شدن در جرگه عقول قادسه و ملائکه مقربین است (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴ و ۱۶۵).

وقتی نماز برای نشان دادن به مردم و نه به قصد تقرب به

نمازگزار در نمازهای واجب روزانه خود، ده مرتبه آیه شریفه «یاک نعبد و یاک نستعین» را به زبان جاری می‌کند و ضمن اعتراف به بندگی خدا، به زبان، یاری جستن را منحصر در او بیان می‌کند. نمازگزار ریاکار به اخلاص و تقرب به خداوند تظاهر می‌کند، اما در واقع، به دنبال جلب توجه و محبت دیگران است. چنین فردی به سبب اخلاص نداشتن، یا از یاری شدن در سختی‌ها، که از آثار نماز است بکلی بی‌بهره است، و یا بهره‌وافی ندارد؛ زیرا یاری خواستن از خدا به وسیله نماز را تنها به زبان جاری می‌کند و اصلاً شرک به خدا دارد، پس چگونه با تمام وجود و در نماز، از او یاری بطلبد؟ و یا در مرتبه پایینی از اخلاص قرار دارد و به همین نسبت، از اثر کامل یاری شدن در سختی‌ها بی‌بهره خواهد بود.

۴. برخورداری از حسن عاقبت و ورود به بهشت

نماز علاوه بر آثار دنیوی، دارای آثار اخروی نیز هست. برای نمونه، آیه شریفه ۲۲ و ۲۳ سوره «رعد» می‌فرماید: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ»؛ و کسانی که به طلب رضای پروردگارشان صبوری کرده، نماز بپا داشته، و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق کرده‌اند، و بدی را با نیکی رفع می‌کنند، ثواب آن سرا خاص ایشان است؛ بهشت‌های جاودانی که خودشان و پدران و همسران و فرزندان‌شان که شایسته بوده‌اند داخل آن شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می‌شوند.

در آیه شریفه ۲۲ سوره «رعد»، ضمیر «أُولَئِكَ» در «وَأُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ» به «الَّذِينَ» می‌خورد که تفصیل آن با عبارت «صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ» بیان شده است. بنابراین، نماز نیز در دستیابی به «عُقْبَى الدَّارِ»، که مقصود از آن بهشت برین است، به‌ویژه با توجه به آیه ۲۳، نقش دارد.

از سوی دیگر، خداوند در آیات شریفه ۴ تا ۶ سوره «ماعتن» می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ»، و نمازگزارانی را که ریاکار هستند با تعبیر «وَيْلٌ» به عذاب شدید و هلاکت وعده می‌دهد، و کسی که در آخرت

نمازگزار ریاکار نیز چنین است؛ زیرا نه ذکر الهی را، که روح نماز است، بجا آورده تا نمازش به او باوری آرام‌بخش دهد و نه دیگرانی که برایشان نماز خوانده است و درصدد جلب محبت و آرامش آنها بوده، قادر به دادن چنین آرامشی هستند که بیان شد.

۲. رفع حزن و خوف

در آیه شریفه ۲۷۷ سوره «بقره»، خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ قطعاً کسانی که ایمان آورده و عمل‌های شایسته انجام داده و نماز را بپا داشته و زکات پرداخته‌اند برایشان نزد پروردگارشان، پاداشی درخور شأن آنهاست، و (در آخرت) نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می‌شوند. در این آیه شریفه، یکی از آثار نماز برطرف کردن خوف و حزن بیان شده است. «خوف» توقع وقوع امری ناخوشایند است که از طریق نشانه‌ای مظنون یا معلوم ادراک شده باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۳، مدخل خوف).

«حزن» به غم آکنده‌ای گویند که در سیمای انسان بروز و ظهوری ندارد (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۶۲)؛ و نمازگزار با ادای نمازش، از همه آنچه ممکن است به آن متنعم شود و از آن لذت ببرد بهره‌مند می‌گردد و هیچ‌یک از آنها در معرض زوال نیست (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۶۲۶).

نمازگزاری که ریاکار است، یا اصلاً از ترس و خوف ایمن نیست و یا در درجه‌ای نازل، از رهایی از خوف و حزن بهره‌مند است؛ زیرا مالک عالم خداست و همه نعمت‌ها و رهایی از هم و غم‌ها به دست اوست، و نمازگزار ریاکار، که در هر درجه‌ای شرک به خداوند دارد، به همان اندازه از اثر هم و غم‌زدایی نماز بی‌بهره است.

۳. یاری شدن در سختی‌ها

خداوند متعال در آیه شریفه ۱۵۳ سوره «بقره» می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ».

«استعانت» یعنی: یاری طلب کردن و در جایی است که انسان به‌تنهایی توان مواجهه با دشواری‌ها و حوادث را نداشته باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۵۲) و لازمه امر به استعانت از نماز، این است نماز در یاری‌رسانی در سختی‌ها مؤثر باشد.

يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ؛ به یقین، کسانی که نزد پروردگارت هستند (در قرب معنوی اویند؛ همچون فرشتگان و اولیاء الله) از عبادت او تکبر و سرکشی نمی‌ورزند و او را به پاکی یاد می‌کنند و برای او سجده می‌آورند و خضوع می‌کنند (مشکینی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶).

واژه «عیادت» از «عبد» گرفته شده و به این معناست که عبد وجودش را در مقام مملوکیت رب متعال قرار دهد و از این‌رو، عبادت با استکبار و خودبزرگ‌بینی منافات دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۵)، و نماز نیز، که نوعی عبادت است، نباید با استکبار جمع شود.

این آیه شریفه در مقام بیان تعلیل برای امر به ذکر الهی در آیه سابق است «وَأذْكُرُ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» تا بگوید: مقربان درگاه الهی، که مقام و منزلتی والا دارند، نیز از عبادت و بندگی خداوند استکبار نمی‌ورزند و او را تسبیح و تنزیه و در برابرش خضوع می‌کنند. تو نیز چنین کن (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۸۳).

بنابراین، عبادت و از جمله نماز، با استکبار منافات دارد و موجب بی‌بهره شدن نمازگزار از آثار نماز می‌شود.

۲. آیه ۲ سوره «مؤمنون»: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»؛ آنان که در نمازشان (به دل و به اندام‌ها) فروتن‌اند (مشکینی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۲).

در این آیه شریفه و با توجه به سیاق آیات پیشین، «خشوع» از ویژگی‌های مؤمنان نمازگزار برشمرده شده است. مؤمن حقیقی تمام هم و غم و توجهش را به سوی خداوند متعال جلب می‌کند و از غیر او اعراض می‌نماید (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۴۸)؛ ولی نمازگزاری که به سبب غرور و خودبینی دچار تکبر شده باشد، فاقد نماز خاشعانه‌ای است که از ویژگی‌های مؤمنان به‌شمار می‌آید و آثار ممتاز چنین نمازی را از دست می‌دهد؛ نمازی که به تعبیر امیرمؤمنان علیؑ برای زدودن تکبر تشریح شده است (نهج البلاغه، ۱۴۱۴، ص ۵۱۲).

بنابراین، نمازگزاری که با استکبار ذاتی به نماز بایستد، نمازش فاقد آثار والای نماز است؛ زیرا نماز، که نوعی عبادت است، با استکبار جمع‌ناشدنی است.

دچار عذاب الهی شود از بهشت - هرچند به طور موقت - محروم خواهد شد.

بنابراین، نمازی که در دستیابی نمازگزار به بهشت الهی تأثیرگذار است نه تنها در اثر ریا از دست رفته، بلکه به عذاب الهی تبدیل شده است.

۲. تکبر (استکبار)

«تکبر» در لغت، به معنای تظاهر به بزرگی است (جوهری، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۸۱۰) و واژه‌های «تکبر» و «استکبار» و «کبر» معنای نزدیک به هم دارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۹۷).

یکی از صورت‌های تکبر این است که کسی با وجود نداشتن بزرگی و عظمت، به داشتن این صفت تظاهر می‌کند. این وجه در آیه ۷۲ سوره «زمر» به کار رفته است که می‌فرماید: «فَبَسْ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» (همان، ص ۶۹۸). تکبر در انسان به این معناست که او خودش را در جایگاهی قرار دهد که لایق آن نیست (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۶۶)؛ زیرا کبرپایی و بزرگی تنها لایق خداوند متعال است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۴۹) و ریشه تکبر را باید در غرور و خودبینی انسان یافت؛ زیرا انسانی که خودش را خوب و تحسین‌برانگیز می‌داند، به خود اعتماد می‌کند و به دنبال آن متکبر می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۷۲).

استکبار دو مرتبه دارد: استکبار در ذات و استکبار در فعل (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۶۷). استکبار در ذات آن است که انسان خودش را بزرگ بشمارد و خود را در مقام بزرگی قرار دهد و استکبار در فعل، تابعی از استکبار در ذات است که انسان از امتثال اوامر الهی سربازمی‌زند و نواهی را مرتکب می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۶۶).

تکبر نمازگزار در غیر از حالت نماز نیز می‌تواند آسیب‌زا باشد؛ زیرا این نمازگزار است که نماز را بجا می‌آورد و عمل از عامل جدا نیست، و نمازگزار به هر میزان تکبر داشته باشد، به همان اندازه از دایره عبودیت فاصله گرفته است و عبادتش عبادت حقیقی نیست و این می‌تواند در آثار مترتب بر نمازی که بجا می‌آورد خدشه وارد سازد.

الف آیات مورد استناد

۱. آیه شریفه ۲۰۶ سوره «اعراف»: «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا

ب) آثار مخدوش در اثر تکبر و استکبار

تکبر موجب بی‌اثر شدن یا کم‌اثر شدن برخی آثار نماز می‌شود؛ از جمله:

۱. بازداشتن از زشتی‌ها

در آیه شریفه ۴۵ سوره «عنکبوت» خداوند متعال می‌فرماید: «اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»؛ آنچه را از کتاب به تو وحی شده بخوان و نماز بپادار که نماز از فحشا و منکرات جلوگیری می‌کند و ذکر خدا بزرگ‌تر است و خدا می‌داند که چه می‌سازید.

«فَحْشَاء» کارها یا گفتارهایی را گویند که زشتی‌شان بسیار باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۲۶، مدخل فحش) و از حد بگذرد و به همین سبب، به زنا «فحشاء» می‌گویند (طیب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۹۰) و «مُنْكَر» کاری است که عقل‌های سالم آن را زشت می‌داند یا عقل‌ها در قبال زشتی آن سکوت می‌کند و دین آن را زشت می‌شمارد (همان، ص ۸۲۳، مدخل نکر). لازمه عقلی عبارت «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» این است که هر نمازی که اثر بازدارندگی از زشتی‌ها و منکرات را نداشته باشد عبادتی صوری و غیرحقیقی است؛ زیرا اثر متوقع از نماز را نداشته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۵۹۲).

بنابراین، با توجه به این آیه شریفه، نماز خاصیت منع و بازدارندگی از فحشا و منکر دارد. باید افزود که طبیعت نماز به نحو اقتضا، نه به نحو علیت تامه، مانع و ناهی از فحشا و منکر است. بنابراین، هر قدر روح نماز، که ذکر الهی است، و حضور و خشوع و اخلاص نماز بیشتر گردد، اثر رد و منع نماز از فحشا و منکر بیشتر می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۳۴ و ۱۳۵).

همان‌گونه که بیان شد، تکبر ریشه در غرور و خودبینی دارد. آنانیت و خودبینی ریشه همه گناهان و مظالم است؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} در روایتی می‌فرماید: «اخْذِرِ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّحْمَنِ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۳۱۵)؛ از کبر بپرهیز که آغاز نافرمانی و معصیت خداوند رحمان است.

از سوی دیگر، با توجه به آیه شریفه ۴۵ سوره «عنکبوت»، اقتضای نماز بازدارندگی از زشتی‌هاست؛ ولی اگر نمازگزار -

دست کم - در حال نماز، خضوع و خشوع در برابر پروردگار نداشته باشد، منیت و تکبرش به لینت و خشوع مبدل نمی‌گردد و ریشه گناه و ظلم در وجودش باقی مانده، ریشه‌دار می‌شود و به همان میزان، ریشه گناهان و زشتی‌ها در او باقی مانده، نماز، که به نحو اقتضایی در بازداشتن از زشتی‌ها تأثیر دارد، در اثر تکبر بی‌اثر یا کم‌اثر می‌شود.

۲. آرامش

خداوند متعال در آیه شریفه ۲۸ سوره «رعد» می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ آگاه باشید که دل‌ها تنها به یاد خدا آرام می‌یابد. نماز به این عنوان که مصداق ذکر الهی است نیز موجب اطمینان و آرامش می‌شود و به وضوح، می‌توان به این اثر نماز اذعان نمود. سؤال اینجاست که تکبر چرا و چگونه این آرامش را مخدوش می‌کند؟

هر چیزی تا به غایت واقعیش نرسد، محال است آرامش پیدا کند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۴۹۲) و با توجه به انسان‌شناسی اسلامی، مطلوب بالذات انسان رسیدن به کمال بی‌نهایت و قرب حضرت حق تعالی است و به همین سبب، قرآن کریم اطمینان قلبی و آرامش جان را منحصر در یاد و ذکر الهی می‌داند: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»، و نماز، که ذکر الهی است، راهی برای رسیدن به کمال نهایی انسان به‌شمار می‌آید.

انسانی که خود را بزرگ ببیند و از روی غرور و خودبینی، در مقام اعتقاد یا عمل استکبار بورزد، به خطا خود و خواسته‌های نفسانی‌اش را کمال تلقی می‌کند. او دچار خود فراموشی گشته است. پس نه تنها راهی به سوی کمال مطلق نمی‌پیماید، بلکه از آرامش حاصل از ذکر الهی، که - در واقع - انس با خداوند متعال است، نیز محروم می‌شود، هر چند در ظاهر، نماز را بجا می‌آورد.

۳. تعدیل طبیعت حریص آدمی

انسان در اصل خلقت خود، به تصریح قرآن «هلوع» آفریده شده است؛ آنجا که در آیه شریفه ۱۹ سوره «معارج» می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِيقٌ هَلُوعًا»؛ به درستی که انسان بسیار حریص آفریده شده است، و «هلوع» در لغت، به معنای کم‌صبر پرتطمع است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۰۷، مدخل هلح).

این است نماز در یاری‌رسانی در سختی‌ها مؤثر باشد. بدین‌روی، یکی از راه‌هایی که خداوند انسان را با آن یاری می‌دهد، نماز است، یا به عبارت دیگر، نماز در بهره‌مندی از یاری الهی تأثیر دارد. نمازگزاری که در برابر خداوند احساس بزرگی و رفعت دارد خود را بالاتر از این می‌بیند که بخواهد از خدا کمک بخواهد؛ چه در نماز یا غیر آن. چنین فردی به سبب غروری که دارد، در مصایب و مشکلاتی که با آن مواجه می‌شود. معمولاً خود را از کمک دیگران بی‌نیاز می‌داند، چه رسد که بخواهد با تکبری که دارد، از امری معنوی استمداد بطلبد. تجربه حل مشکلات در موارد گذشته و عبور از آنها موجب تثبیت این توهم برای او شده است که می‌توان بدون یاری الهی بر مشکلات غلبه کرد.

او نماز را تنها برای رفع تکلیف بجا می‌آورد و نه برای استمداد از خداوند در حل مشکلاتش؛ گرچه خداوند از فضل و کرمش و بنابر مصلحت، به او نیز مدد می‌رساند، ولی صرف نمازی که بجا می‌آورد به سبب تکبر و استنکافی که از عبودیت الهی دارد، نمی‌تواند در یاری شدن در سختی‌ها به او نقش داشته باشد.

۳. نترسیدن از عذاب الهی

از ترس، در فرهنگ عربی با تعابیر متفاوتی بیان شده است؛ از جمله «خوف» و «خشیت» که از نظر مفهوم لغوی، تفاوت قطعی با هم ندارند (مصباح، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۹۲) و به معنای انتظار داشتن امری ناپسند است که دلیل قطعی یا ظنی بر آن وجود دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۳). همچنین واژه اشفاق که در اصل، به معنای «رقت و لطافت حاصل در شیء» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۹۷).

یکی از کارکردهای ایمان این است که مؤمن از یک‌سو، خوف همیشگی از خدا دارد، و در مقابل در هیچ شرایطی امیدش را به رحمت پروردگار از دست نمی‌دهد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۷، ص ۷۶۳). بنابراین، مؤمنی که از عذاب الهی ترسی نداشته باشد فاقد ویژگی ایمان است. همچنین فقدان چنین ترسی در نمازگزار مؤمن نیز مانع بهره‌مندی کامل او از آثار نماز خواهد شد.

الف) آیه مورد استناد

خداوند متعال در آیات شریفه ۲۷ و ۲۸ سوره «معارج» می‌فرماید:

هلوع بودن از فروع حب ذات، فی‌حد ذاته مذموم نیست. مذمومیت این صفت در صورتی است که انسان این ویژگی را در امور ناشایست و ناحق به کار گیرد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۴) و صفتی غریزی راه، که خداوند برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت در نهاد انسان قرار داده است، وسیله‌ای برای شقاوت و هلاکت خود سازد (همان، ص ۱۴ و ۱۵) در ادامه آیات سوره «معارج» و در آیه ۲۲ با «إِلَّا الْمُصَلِّينَ»، نمازگزاران از هلوع بودن استثنا شده‌اند، این استثنا به معنای نداشتن این صفت نیست، بلکه به معنای حفظ این صفت در راه کمال و سعادتش است (همان، ص ۱۵). بنابر استثنای یادشده، نماز در تعدیل و استفاده راهبردی از هلوع بودن انسان در راه سعادت او تأثیر دارد.

از سوی دیگر، همه گناهانی که انسان مرتکب می‌شود ریشه در آنانیت و خودخواهی انسان و منازعه او با خداوند در کبریایی دارد که تنها برانزده اوست (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۲۴)، و هلوع بودن انسان، که مربوط به طبیعت آفرینش اوست، نیز - همان‌گونه که بیان شد - ریشه در حب ذات او دارد. پس تکبر و هلوع بودن هر دو ریشه در حب ذات و خودخواهی انسان دارند.

نمازگزاری که در برابر خداوند متعال متکبر است، به نمازی که در تعدیل طبیعت حریص و خودخواه او مؤثر است، آسیب می‌زند و موجب نقض غرض می‌شود. او نمازی را بجا می‌آورد که نمی‌تواند ریشه هلوع بودن او (یعنی خودخواهی) را اصلاح کند؛ زیرا خودخواهی و انانیت او آبخوری دیگر به نام تکبر دارد که آن را تقویت می‌کند.

بنابراین، نمازگزار به هر میزانی که متکبر باشد، به همان میزان، هلوع بودنش به نحوی نادرست، تقویت می‌شود و نمازی که بجا می‌آورد، نمی‌تواند تأثیری مناسب در تعدیل هلوع بودن او داشته باشد.

۴. یاری شدن در سختی‌ها

خداوند متعال در آیه شریفه ۱۵۳ سوره «بقره» می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ».

«استعانت» یعنی: یاری طلب کردن، و در جایی است که

انسان به تنهایی توان مواجهه با دشواری‌ها و حوادث را نداشته باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۵۲) و لازمه امر به استعانت از نماز،

أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»، بیان شد که طبیعت نماز در بازدارندگی از فحشا و منکرات به نحو اقتضایی تأثیر دارد و نمازگزار و ویژگی‌های اوست که میزان بهره‌مندی از این اثر را تعیین می‌کند.

از سوی دیگر، با توجه به آیه شریفه ۲۷ سوره «معاراج» که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ»، نمازگزار واقعی از عذاب الهی ترسان است. پس نمازگزاری که چنین وصفی نداشته باشد، نمازگزار واقعی نیست و آثار کامل نماز بر نماز او مترتب نمی‌شود. نمازگزار فردی مکلف است که نمی‌داند آیا به همه واجبات به شکل صحیح، عمل کرده و همه نواهی را ترک کرده است، یا نه؟ (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۳۵). از این رو، میان امید به رحمت و رضوان الهی و خوف از عذاب الهی است، و این ویژگی انسان مؤمن است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۷، ص ۷۶۳).

لازمه ترس از عذاب الهی، التزام به اعمال صالح و مجاهدت در راه خدا؛ اعتماد نداشتن به اعمال نیکی که انجام می‌دهد، و ایمن ندانستن خود از عذاب الهی است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۱۶)، و مشفقون کسانی هستند که خائفند و از لغزشگاه‌ها حذر می‌کنند و عمل صالحشان را مطابق رضایت الهی تنظیم می‌کنند؛ زیرا رضای الهی اصل و اساس امان از عذاب خداوند متعال است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲۳، ص ۱۰۵).

نمازگزاری که از عذاب الهی ترسان نباشد نه تنها در لغزشگاه‌ها محتاطانه عمل نمی‌کند، بلکه نسبت به انجام محرمات و گناهان نیز بی‌مبالا است و از انجام آنها ابایی ندارد. بدین‌روی، نمازی که اینچنین انجام گیرد یا هیچ اثری در بازداشتن شخص از بدی‌ها و منکرات و گناه ندارد، و یا اثرش حداقلی است.

۴. سستی و کسالت در ادای نماز

«کسالت» در لغت، به معنای «کاهلی، سستی و آهستگی و سنگینی در حرکت» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص ۱۸۳۳۳). از ماده «کسل» تنها دو واژه در قرآن کریم به کار رفته است (نساء: ۱۴۲؛ توبه: ۵۴) و آن هم «کُسَالَى» است.

«کُسَالَى» جمع «کَسِيل» و «کَسْلَان» و صفت مشبیه است، و «کَسِيل» به معنای کندی و سستی در چیزی است که شایسته

«وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ»؛ و آنان از عذاب پروردگارشان بیمناکند؛ زیرا عذاب پروردگارشان ایمنی نیست.

ماده «شفق» که واژه «مُشْفِقُونَ» از آن گرفته شده، در کاربرد قرآنی، به معنای توجه و عنایت و انتباهی است آمیخته با خوف (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۸) یا رقت قلبی که از امری مخوف برای انسان ایجاد می‌شود (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۲۴). اشفاق به دنبال خوف در انسان ایجاد می‌شود که گاهی از عذاب الهی و گاهی از روز قیامت است (مصباح، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۹۶). اشفاق صفتی برجسته و پسندیده است؛ همان‌گونه که در آیه ۲۸ سوره «انبیاء» آمده است: «وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ» (همان).

آیه ۲۷ سوره «معاراج» در ادامه آیات قبلی و درصدد بیان اوصاف و ویژگی‌های نمازگزاران واقعی است که از عذاب پروردگارشان ترسند و ترس آنها معلول معرفت به قیامت و تصدیق روز جزاست (مصباح، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۹۷)، و گرنه هیچ‌کس نمی‌تواند به طور یقینی از عذاب الهی ایمن باشد؛ زیرا نمی‌داند آیا تکلیف واجب را به گونه‌ای که به آن امر شده بوده بجا آورده است، و حرام را آن‌گونه که از آن نهی شده بوده، ترک کرده است یا خیر (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۳۵). بدین‌روی، مؤمن واقعی خوف و رجا را با هم دارد، و با یک چشم به بهشت الهی و با چشمی دیگر به دوزخ می‌نگرد (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۴۱۸). در آیه ۲۸ سوره «معاراج» هم که می‌فرماید: «إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ»، بیانگر علت اشفاق نمازگزاران است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۶).

نمازگزاری که این ویژگی را نداشته باشد، نمازگزار واقعی مدنظر قرآن نیست، و نمازگزاری که فاقد این ویژگی باشد قهراً از آثار کامل نماز محروم است.

(ب) اثر مخدوش یا معدوم در اثر نبود اشفاق

در بررسی آثاری که تحت تأثیر نبود ترس از عذاب الهی مخدوش می‌شود، تنها به یک اثر دست یافتیم که به تبیین و تحلیل نحوه مانع بودن آن در این اثر خواهیم پرداخت:

بازدارندگی از زشتی‌ها

با توجه به آیه شریفه ۴۵ سوره «عنکبوت» که می‌فرماید: «أَتْلُ مَا

هستیم، و در غیاب مسلمانان، با مشرکان همکاری می‌کردند (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۰۴).

۲. گروهی که در ظاهر اسلام آورده بودند، ولی در باطن ایمان نداشتند (همان).

۳. مؤمنانی که ایمان ضعیفی داشتند و به طور کامل تسلیم امر پیامبر و دستورات دینی - به‌ویژه آنها که سخت بود - نبودند. اینان ایمان را به همراه مرتبه‌ای از نفاق داشتند و در جهاد با مال و جان کوتاهی می‌کردند، و گاهی در انجام عبادت‌هایی که لذت مادی ندارد، مانند نماز نیز سستی می‌ورزیدند (همان، ص ۲۰۴ و ۲۰۵).

آنچه مطابق سیاق دو آیه، محل بحث و مقصود این نوشتار است، دسته سوم است؛ یعنی کسانی که مسلمان و مؤمن‌اند، ولی به سبب ضعف ایمانی‌شان، در عباداتی همچون نماز، سستی و تنبلی می‌کنند.

در آیه شریفه ۵۴ سوره «توبه» که می‌فرماید: «وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى»، یکی از ویژگی‌های اهل دنیا و منافقان بیان شده که در هنگام عبادت، کسل هستند و برای ادای نماز اول وقت، سستی می‌کند و آن را تا می‌تواند به تأخیر می‌اندازد (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۸۰).

ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} با استناد به همین آیات، مؤمنان را نسبت به این ویژگی منافقان آگاه و از آن نهی کرده‌اند تا هم هشدار باشد برای مؤمنان واقعی و هم نهی مؤمنانی که ایمانشان ضعیف است از نفاق به معنایی که گفتیم. از این‌رو، امام باقر^{علیه‌السلام} در روایتی می‌فرماید: «با کسالت و حالت چرت و سنگین بودن، به نماز نایست؛ زیرا این حالت از نشانه‌های نفاق است. و حق - تبارک و تعالی - مؤمنان را از خواندن نماز با حالت کسالت و خواب‌آلوده بودن نهی فرموده و به منافقان نیز هشدار داده است: «وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاوُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۹۹). در روایتی دیگر، که از ایشان نقل شده است، حضرت به اقبال قلب در نماز دستور می‌دهند و اقبال قلب را معیاری برای نماز بودن نماز برمی‌شمارند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۱، ص ۲۰۱). در روایتی دیگر، از ایستادن به نماز با حالت سستی و چرت زدن و سنگینی نهی شده و این حالات از نشانه‌های نفاق برشمرده شده است (همان، ص ۲۰۲).

بنابراین، نماز به عنوان برترین عبادتی است که در آن یاد خدا

سستی نیست (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۵۸۷) یا ناتوانی نسبت به انجام یا اتمام کاری است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۸۷). بنابراین، «کسالت» ویژگی کسانی است که نسبت به انجام کاری که شایسته تنبلی نیست، سستی و سنگینی دارند و یا در اتمام کاری مهم سستی و تنبلی دارند.

در روایات و ادعیه‌ای که در منابع اسلامی آمده، کسالت در عبادت امری ناپسند شمرده شده است: مانند آنچه در دعای امام سجاده^{علیه‌السلام} آمده است: «... وَ لَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ...» (صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، ص ۹۶). این معارف نشان می‌دهد که کسالت داشتن در عبادت، که نماز نیز نوعی عبادت است، مطلوب اسلام نیست.

«کسل» و «تکاسل» ظاهراً به یک معنا هستند؛ یعنی تنبلی، سستی و کوتاهی در امری (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۵۴۴)؛ البته با این تفاوت ظریف که در «تکاسل»، عمدی و قصدی بودن کاهلی و سستی وجود دارد (انیس و دیگران، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۷۸۸).

الف) آیات مورد استناد

همان‌گونه که اشاره شد، تنها در دو آیه از آیات شریفه قرآن تعبیر «کسالی» آمده است: یکی آیه ۱۴۲ سوره «نساء» که می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاوُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»؛ مسلماً منافقان با خدا فریب کاری می‌کنند، و حال آنکه خدا فریب‌دهنده آنهاست (کیفر فریبشان را به خودشان باز می‌گرداند)؛ و چون به نماز برخیزند با کسالت برمی‌خیزند. با مردم ریاکاری می‌کنند و خدا را جز اندکی به یاد نمی‌آورند. این آیه یکی از ویژگی‌های منافقان را برشمرده، می‌فرماید: وقتی برای نماز برمی‌خیزند با کسالت نماز را به جا می‌آورند. دیگری آیه ۵۴ سوره «توبه» است که می‌فرماید: «وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ»؛ مانع قبول شدن انفاقشان جز این نبود که ایشان خدا و پیغمبر او را منکر بودند، و جز به حال ملامت به نماز (جماعت) نمی‌آیند و جز به کراهت انفاق نمی‌کنند.

در قرآن «منافقین» به چند دسته اطلاق شده است:

۱. یهودیانی که از یک سو به مسلمانان می‌گفتند: با شما

با بررسی آیات و روایات، به تحلیل خاصی دست نیافتیم. بدین روی، برای نحوه مانع شدن کسالت در بهره‌مندی از زندگی سعادت‌مندانه دنیوی، دو تحلیل ارائه می‌دهیم:

اول. رب و مدبر همه کائنات و اسباب زندگی سعادت‌مندانه دنیوی خداوند متعال است، و اسباب عالم هستی در تبعیت از فرامین الهی تخطی نمی‌کند، و طبق دستورات الهی، موجب بهروزی و فراهم شدن زندگی سعادت‌مندانه می‌شوند، و خداوند متعال در قرآن کریم قانونی تکوینی را، که کائنات در چهارچوب آن حرکت می‌کنند، بیان می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»؛ هر کس از ذکر الهی اعراض کند زندگی‌اش به شدت تنگ می‌شود.

دوم. نمازگزاری که با کسالت و در نتیجه، بی‌توجه به نماز می‌ایستد و در حالی نماز را، که مصداق ذکر الهی است، بجا می‌آورد که به لحاظ روحی و انگیزه، کسالت و سستی دارد، به هر میزان که این کسالت و سستی او موجب غفلت و اعراض از ذکر الهی شود، از زندگی سعادت‌مندانه و رفاه دنیوی دور یا محروم می‌گردد؛ زیرا با وجود اینکه در حال نماز است، ذاکر خداوند متعال نیست، بلکه روح و روانش آشفته و خسته و یا مشغول به امور پراکنده دیگری است، و بنابر قاعده تکوینی که از آیه استظهار می‌شود، چنین نمازگزاری از یاد خدا اعراض کرده است و اعراض موجب محروم شدن او از اسباب و لوازمی می‌شود که در زندگی سعادت‌مندانه‌اش نقش دارد.

۲. آرامش و اطمینان قلبی

با توجه به آیه شریفه ۲۸ سوره «رعد»: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»، تنها ذکر و یاد الهی است که اطمینان قلبی می‌آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۵۴۲) و اطمینانی که در واژه «تطمئن» آمده باوری است آرامش‌بخش و محفوظ از خلجات‌ها، خطورات، خیالات و وسوسه‌هایی که در قلب خطور می‌کند (طیب، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۳۳۵). پس نماز نیز، که مصداقی از ذکر الهی است، واجد چنین باور آرامش‌بخشی است.

اگر عبادت با کسالت همراه باشد و برای نمازگزار انس به حق و ذکر الهی حاصل نشود، اثری بر قلب و جان او ندارد و مانند غذایی است که از روی بی‌میلی خورده شود، ولی اگر از روی نشاط

می‌شود، و یاد خدا با تعلق قلب و مشغول بودن فکر به حضرت باری تعالی محقق می‌شود و این عبادت به میزان تعلق قلبی به پروردگار و توجه و یاد او بستگی دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۱۷). نماز معراج روح است که نمازگزار با روحش به سوی خدا عروج می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۱۳۸) و نمازگزاری که در ادای نماز سستی داشته باشد و آن را در اول وقت بجا نیاورد و یا در نماز کسل و خموده باشد، توجه شایسته‌ای به خدا ندارد و یاد و ذکر الهی در نمازی که او بجا می‌آورد، کم‌رنگ است و به همین میزان، او از آثار والای نماز نیز بی‌بهره می‌گردد.

ب) آثار متأثر از کسالت در نماز

کسالت از نماز نیز از موانع انگیزشی است که باعث مخدوش شدن برخی آثار مترتب بر نماز می‌شود. این آثار و نحوه مانعیت کسالت در آنها را چنین تبیین می‌کنیم:

۱. زندگی سعادت‌مندانه دنیوی

در آیه شریفه ۱۲۴ سوره «طه»، خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»؛ و هر که از یاد من روی گرداند حتماً برای او زندگی تنگی خواهد بود (هرچند دارای مال و منال وافر باشد، به لحاظ انقطاع از غیب، و نداشتن قناعت نفس و طلب زیادی و تزلزل محل‌های اتکا و خوف از حوادث)، و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم. «معیشه» به معنای اموری است که حیات انسان به آنها وابسته است؛ مانند غذا و آب (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۹۴، ماده عیش)، و «ضنک» به معنای تنگی شدید از هر جهت است (ابن‌عباس، ۱۴۱۳، ص ۱۶۹، ماده ضنک).

فراز «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي» در قبال فراز «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ» است و مقتضای مقابله این بود که این‌گونه بیان شود: «وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ هُدَايَ»، ولی به سبب اینکه هدف، بیان علت تنگی معیشت و کوری در قیامت بوده، این‌گونه آمده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۲۲۴).

نماز از آن رو که مصداق ذکر الهی است، در سعادت دنیوی انسان تأثیرگذار است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۲۴)، و به عبارت دیگر، نماز در بهره‌مندی از زندگی سعادت‌مندانه دنیوی اثر دارد.

ج) با توجه به آیات شریفه ۲۷ و ۲۸ سوره «معاوج» که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ»، نترسیدن از عذاب الهی یکی از موانع انگیزشی اثربخشی نماز است. مانع مذکور در بازدارندگی از زشتی‌ها، که از آثار نماز است، تأثیر منفی دارد.

د) با تمسک به آیه ۱۴۲ سوره «نساء» که می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» و آیه ۵۴ سوره «توبه» که می‌فرماید: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارَهُونَ»، سستی و کسالت در ادای نماز، یکی از موانع انگیزشی اثربخشی نماز است. مانع مذکور در زندگی سعادت‌مندانه دنیوی و آرامش و اطمینان قلبی تأثیر دارد.

و با حال محبت و عشق به حق و ذکر الهی باشد، آثارش زودتر در قلب انسان واقع می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۲۳ و ۲۴)؛ چنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «هیچ‌یک از شما در حال کسالت و در حال چرت زدن به نماز نایستید و در پیش نفس خود اندیشه نکنید؛ زیرا که او در محضر پروردگار است. و جز این نیست که برای بنده از نمازش فقط همان چیزی است که با قلبش توجه کرده است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۷۷).

نماز هم، که عبادت و ذکر الهی است، اگر با کسالت و بی‌میلی ادا شود، انس با حق تعالی و ذکر الهی و آثار آن محقق نخواهد شد، و یکی از آثاری که در این حالت از دست خواهد رفت اطمینان و آرامش قلبی حاصل از ذکر خداوند است؛ زیرا چنین نمازگزاری تنها صورتی از نماز را برای رفع تکلیف بجا آورده است، درحالی‌که توجهش یا به خود و تصورات و تخیلات ذهنی‌اش بوده است، یا به دیگران. به عبارت دیگر، توجه او ماسوی الله بوده است، و از غیر خدا می‌خواهد آرامش و اطمینان قلبی طلب کند. گرچه نماز ذکر الهی و موجب اطمینان قلب است، ولی برای نمازگزاری که حداقل حضور قلب و توجه نسبت به خدا را داشته باشد؛ اما نمازگزار کسل فاقد چنین توجهی است و از این‌رو، از اطمینان قلبی حاصل از نماز محروم و یا کم بهره می‌گردد.

نتیجه‌گیری

با بررسی آیات قرآنی، موانع انگیزشی اثربخشی نماز این‌گونه معلوم شد: الف) با استناد به آیات شریفه ۶ تا ۴ سوره «ماعتون»، که می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ»، ریا یکی از موانع انگیزشی اثربخشی نماز است. مانع مذکور در آرامش و اطمینان قلبی، رفع حزن و خوف، یاری شدن در سختی‌ها، برخوردارگی از حسن عاقبت و ورود در بهشت تأثیر دارد.

ب) با استناد به آیه شریفه ۲۰۶ سوره «اعراف» که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يُسْجُدُونَ» و آیه ۲ سوره «مؤمنون» که می‌فرماید: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» تکبر یکی از موانع انگیزشی اثربخشی نماز است. مانع مذکور در بازداشتن از زشتی‌ها، آرامش، تعدیل طبیعت حریص آدمی و یاری شدن در سختی‌ها، که از آثار نماز هستند، تأثیر دارد.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۰، *مکارم الاخلاق*، قم، شریف الرضی.

_____، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه فضل الله طباطبایی و سیدهاشم رسولی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، تهران، اسلام.

عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الآفاق الجدیده.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.

فضل الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶ق، *روضه المتقین*، ترجمه حسین کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، تحقیق عبدالزهراء علوی و محمدباقر محمودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

_____، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۹، *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، چ دوم، قم، دارالحدیث.

مشکینی اردبیلی، علی، ۱۳۸۱، *ترجمه قرآن*، قم، الهادی.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، تحقیق محمدحسین اسکندری، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۸۰، *اخلاق در قرآن*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۸۳، *به سوی تو*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۸۴، *راهیان کوی دوست*، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *مجموعه آثار*، چ ششم، قم، صدرا.

معین، محمد، ۱۳۸۷، *فرهنگ فارسی*، چ دوم، تهران، دبیر.

مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الاسلامی.

موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۰، *آداب الصلاة*، چ دهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

هاشمی رکاوندی، سیدمجتبی، ۱۳۸۰، *مجموعه مقالات برگزیده دهمین اجلاس سراسری نماز*، قم، ستاد اقامه نماز.

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، صبحی صالح، قم، هجرت.

صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، قم، الهادی.

ابن سیده، علی، ۲۰۰۳م، *المحکم و المحيط الأعظم*، قاهره، معهد المخطوطات العربیه.

ابن عباس، عبدالله، ۱۴۱۳ق، *غریب القرآن فی شعر العرب*، تحقیق احمد نصرالله و محمد عبدالرحیم، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه.

ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، تحقیق جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالکفر.

انیس، ابراهیم و دیگران، ۱۹۷۲م، *معجم الوسیط*، چ دوم، قاهره، دار صادر.

پورافکاری، نصرت الله، ۱۳۸۰، *فرهنگ جامع روان شناسی و روان پزشکی و زمینه های وابسته*، چ سوم، تهران، فرهنگ معاصر.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.

_____، ۱۳۸۹، *تفسیر موضوعی*، چ پنجم، قم، اسراء.

_____، ۱۳۹۱، *حکمت عبادات*، تحقیق حسین شفیعی، چ نوزدهم، قم، اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۹۹ق، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطاری، چ سوم، بیروت، دارالعلم للملایین.

حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البیت.

دروزه، محمد عزه، ۱۴۲۱ق، *التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول*، چ دوم، بیروت، دار الغرب الاسلامی.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت نامه*، چ دوم، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالشامیه.

رشیدرضا، محمد، ۱۴۱۴ق، *تفسیر المنار*، بیروت، دارالمعرفه.

زمخشری، محمود بن عمر، ۱۹۷۹م، *اساس البلاغه*، بیروت، دار الصادر.

سبزواری، ملاهادی، ۱۳۷۶، *رسائل حکیم سبزواری*، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، چ دوم، تهران، اسوه.

صالحی مازندرانی، اسماعیل، ۱۳۸۹، *شرح کفایة الاصول*، چ دوم، قم، صالحان.

صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی